

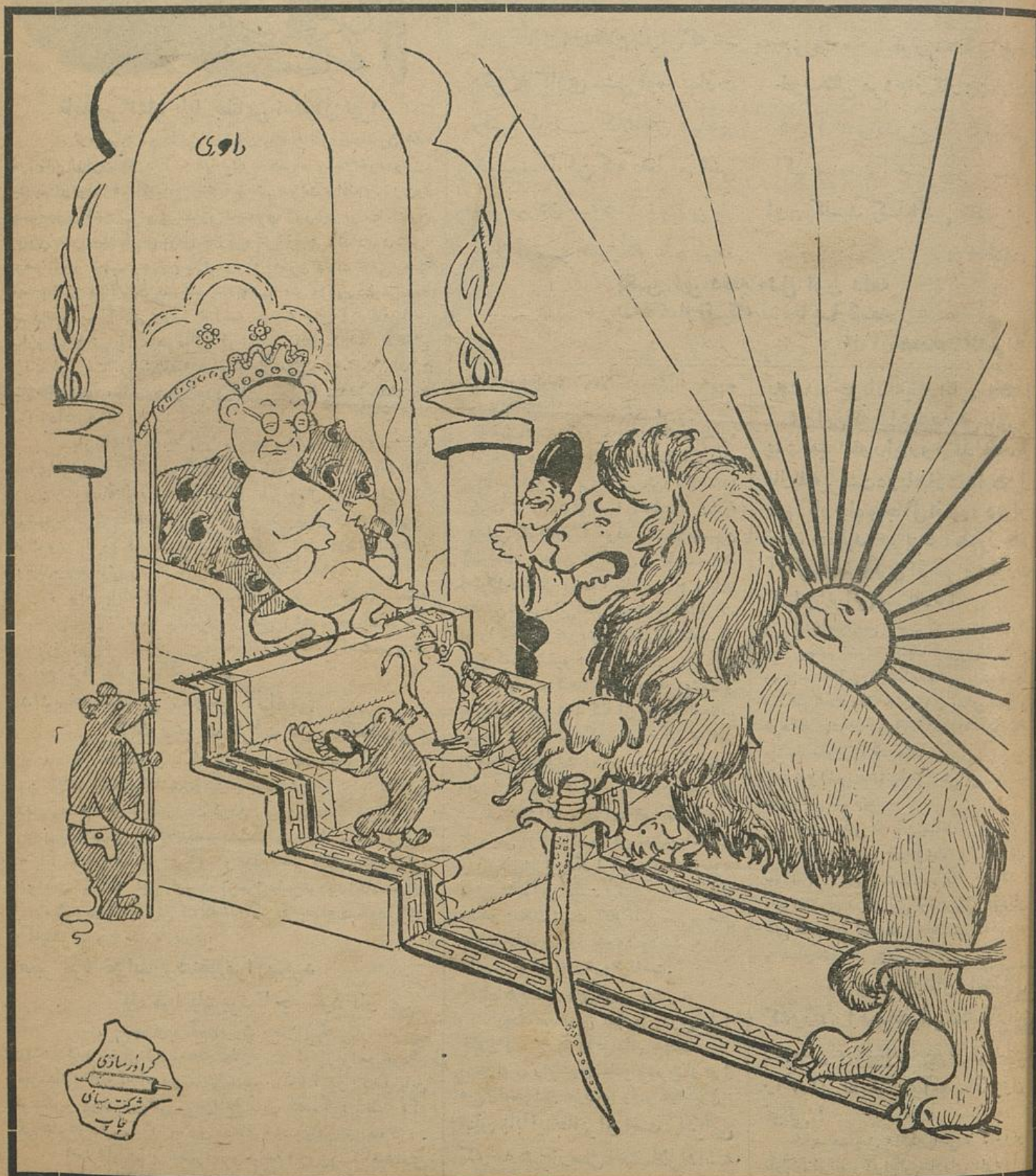
بابا شکر

بابا شکر استقل و منتسب به حزب اتحادیه و جمعیته نیست

پنجشنبه ۲۶ مرداد ماه ۱۳۲۳

(تک شماره - در همه جا ۴ ریال)

سال دوم - شماره مسلسل ۶۷



گزارشگری
شرکت سهامی
بابا شکر

شاه موشان، میلموش ثانی گفت با ز شیر ایرانی حفظ خواهم نمودن استقلال بهر تو، قدر من اگردانی!
بست بابا شکر ز پشت ستون شیشکی، گفت: تندمیرانی!

از این دست فروختن که
بقول امروزیا ابتکار
می میتونه بکنه. تو او
می کار بنداز که از اون
نه اینکه ضرری بهشون
ببند، چاه بکن
نه اینکه چشمه بدوزی
به چینی کشید به شاهی
ی و یا که بیچاره ای به
زشت تکه بشی راستی
مرت گذاشته ای! کلاهو
با سر نیندازان!
چشمانو نو و از کتین
خر شیطان پائین بیان
مات بدبخت از دست این
ب کشیده به، دیگه
چه معنی داره؟ به خورده
کسب حلال و پول حلال
و من پول حلال برای
ن راستی خیال میکن
عمله و اگره که پول به
و دوتا سیکارو دولا
مت حلاله! ماشاءالله
بنده که خیال
بیشتر از صدای پر جبریل
آشیخ و لنگه های او
است، اما به راه حساب
شما بگذارم اونم اینه
خواست بازم همین
اره، همو نظور بکنه
بهد تنباکو را حرام
نکشید حلالم حق
رام کنن تا اینا بفهمن
غیرت دارن و از شون
است.
میدم که اول کسی که دود
ده باشم. با وجود اینکه
از بام تاشام دود میکنم
قرار شد که ترکش کنیم
بیکارو خواهم کرد.
بچه ها صحبت کن ببین اونا
ان؟
ص خودت باباشمل
تنگی باباشمل
پنجشنبه منتشر میشود
و مدیرمسئول: رضا تنج
خیابان شاه آباد جنب کوچه
الاسلام تلفن: ۵۴-۸۶
ارده مسترد نمیشود. اداره
و اصلاح مقالات واره
ای لوایح خصوصی و آکپ
است:
بهای اشتراك
: ۳۰۰ ریال
: ۱۰۰
اک قبلا دریافت میشود
ساره یکروز پس از انتشار
هد بود.



نامه سرگشاد بابا بضا من استقلال ایران

تره خریدیم قاتق نونون بشه، قاتل جونون شد، خواستیم از اون ور دنیا به دوست، به همراه واسه خودمون بیاریم اونوقت هم اشتباهی یخه به رستم صولت وافندی بیزی را چسبیدیم و کشون کشون بادارو دستاش آوردیم تو مملکتون و روی همون سادگی و خوش تعارفی ریش و قیچی را دادیم دستش، او هم از رو نرفت و همون بلائی را که همون دلاک ناشی سر خدا بیامرز ملا آورد و سرشو پنبه کاشت، سر ما آورد و هر چه هم داد زدیم: آمشتی تورا خدایسه تو همه جای این کله طلاس مازو پنبه کاشتی بذار ما هم اقلابه گوشه اشو پشم بکاریم بغرجش نرفت که نرفت. راستی همه کارای ما مثل ملای مرحومه، او هم مثل ما از زور بیکاری جوالدوزو فرو میکرد بپهلوش و میبرد هوا و داد و هوار راه مینداخت.

باز تا حالا هر چه از بارو دیده و شنیده بودیم، میشد به جوری لبشو تو گذاشت و گفت انشاء الله گربه است. اما امان از اون روزی که اون همقطار بیکار بابا بخيال اینکه علی آباد هم شهریه سری بیاطوق یاروزد و کمی سر بسرش گذاشت، او هم چرت و برتائی رو داریه ریخت که انسون راستی از شنیدنش شاخ در میاره و حرفائی زد که بایه من عسل نمیشه خورد.

و اما بابا، چون بابا عقیده داره بعضی حرفا هس که نشیندش به از شنیدنش و تکرار کردنش زشته و بحساب هر چه بهم بزنی. بوگندش بیشتر بلن میشه، این بود که خواست سرپوش رو این حرفا بنذاره و بگذره، والا

داد سخن داد می، سوسن آزاده می

لیک زعیرت گرفت دل ره گفتار من

ولی همکارای دیگه بابا که خدا همه شونو حفظ کنه چون سن شون کمتر و آتشون تیز تر بود ریش بارو راول نکردن و سفت و سمج ازش باز خواست کردن. و چون دیگه سرپوش از روی این حرف ورداشته شده بود و همه هم شنیده بودن، این بود که بابا نخاس همقطارای خوبشو تو این هیر و ویر تنها بنذاره و خواست دو کلمه باین یارو که از حول حلیم تو دیک افتاده حرف بز نه و مطلبو درست حالیش کنه که خدا نکرده. یه دغه دیگه هم باشو از کلیمش بیرون نذاره. باری:

صبر مرا خواب برد عقل مرا آب برد

گاه مرا باد برد تا چه شود کار من راستی سرپیری و داغ امیری، مثل اینکه کار بخودش هم مشتبه شده و خیال کرده تحفه نطنزه. لا کردار واسه خودش معجزه هائی قائله که انسون ماتش میبره. الله اکبر! دهن باین کوچکی و چونه باین لقی و حرفائی باین گنده گی! بنظرم اگه یکی جلو شو نکیره یواش یواش ادعای بیغمبری هم خواهد کرد. اما شاید هم بر تقصیر یارو نباشه! روزیکه میخواستن بیارنش درست مطلبو بهش شیر فهم نکردن، بهش نگفتن که جان بابا ما نو کر میخاهیم که اسم اداره جاتیش مستخدمه. آقا بالاسر

غلام خوش گوشت !!!

غلم سین عینکوی خوش خنده! صاف و صوف صورتش ربارنده خوب تراشید و آد کلان پاشید وقتی گفتن که «چیز تهر انید» چونکه کندش آبیخ قال ریش به تنش کرد تی تیش ما ما نیش تو ماشین بیوک نشس یه ور بابا قاپچی دم اطاق میگه رف پیش عبدل نه نه کشور! کشیدن یه چپق با همدیگه بس بنافش یه جای قن پهلو مایه دار مثل گشنیزی ده لو بعد اون برد یه راس تو تو پخونه سپرد بش اونجا که سپور دونه

خب مبارک باشه غلام خوش گوشت یه چیز بت میگم، گوش بده خوب، هوش بکن یه کاری مثل اون بارت وقتی کردت کلاشون قاضی خوب نگا کن که دفعه ماضی نمی سپردن به دست تو این بار جون اون شیر دم علم کرده

بکن این دفعه مثل اون دفعه
یه کارائیکه سر تا پا تقعه

مهندس الشعراء

بخشیده چونانکه بگدایان بخشند! ایرانی که شاهنشاهنش پای پر پشت امپراطوران روم گذاشتند و تازیانه بر پشت دریاها زدند! هنوز هم آثار جاه و جلال از درو دیوار تخت جمشید میریزد، هنوز هم آقائی و سروری از سر و صورت گدای ایرانی می بارد!

اینجا سرزمینی است که زرتشت بزرگ در آن چشم گشود، اینجا کشوری است که روی سینه آن آتشکده ها بر باشد! اینجا مملکتی است که خشت اول بنای تمدن و فرهنگ بشری در آن گذاشته شد و تمام ملتها بدریوزه فرهنگ باین سر زمین آمدند و شمع تمدنشانرا از آتش این آتشکده ها روشن نمودند.

خیال نکنی که آن بساط برچیده شد آتشکده ها خاموش گشت ولی در دل جوانان ایران آتشکده ها بر پا شد، امپراطوری ما از بین رفت ولی مردمان غنی طبع باقی ماندند و ما همانیم که بودیم و همان خواهد بود!

ای میلسپو بدان! استقلال

کشوری را ضمانت نمیکنند، آزادی را بهمتی نمیبخشند، استقلال و آزادی را گدائی نمیکنند، آنهم از چون توائی!

شاید هم حق داشته باشی، گشورنو تاریخ کوتاه و آرام و ساده ای دارد ولی همین ملت که تو امروز باو بانظر تعجب

«بقیه در صفحه ۲۳»

هم لازم نداریم، والا آدم حرام بخوره اونهم شلغم! حیف نیس آدم پیر مرد دهنشو بنذاره راه خدا هر چه بدهنش بیاد پیش از اینکه سبک سنگین کنه بریزه بیرون! مکه خدا نکرده تو ریش تو آسباب سفید کرده ای؟ مخلص کلوم یارو فرموده است: «میسیون آمریکائی بدون تزلزل و ثابت حافظ استقلال ایران است، بنابراین چرا باید همچنین مقامی را بی احترامی کرد و اختیارات او را کاست و قدرتش را متزلزل نمود.» چنین گفت میلسپو!

اینجاست که انسان دیوانه میشود و بخودش حق میدهد که از این عالیجناب پیرسه: مردک تو چکاره ای؟ مگر تو غیر از مستخدمی دولت ایران سمت دیگری نیز داری؟ مگر تو خدا نکرده سفیر کبیر و یا نماینده فوق العاده دولت آمریکا هستی؟ تازه پس از اعتراف سران متفقین با استقلال و آزادی ایران تکرار این مطلب از چون توئی خنده آور نیست؟ توسر بیازی یا ته چغندر؟ حیف نیست آدم باین سن و سال فریب چابلوسی را بخورد و دست به کار هائی بزند که نه درخورش است.

بدست طبع عنان داده ای دریغ از تو بچنگ صد هوس افتاده ای دریغ از تو! فمون و عشه اثر زود میکند به ادات بهیچ رام شوی ساده ای دریغ از تو!

هیچ میفهمی این حرفها رادر کجا میزنی؟ جان بابا! اینجا ایران است، ایرانی

که سه هزار سال استقلال داشته سه هزار سال آزاد بوده! ایرانی

که خود تاج شاهی به پادشاهان

درد دل

بقیه از صفحه ۲

می نگری و هر دم نیش تازه ای بر چهره ملت سه هزار سال مدام در چهره آن روزی در مقابل اقوام وحشی ب ازابت و بحرانیهای شدیدتر تراز این، بسیار دیده و پس از برخاسته و باز جای خود را میان تی ضعیف مرا کم مین که ای بدست

هزار شمع بکشتند ای میلسپو بدان! این ملت

نیشود، اودوست بسیار خوبی ای میلسپو بدان!

آزادی و استقلال این ملت شوی روح بلند پرواز، فرهنگ باستانی اوست. سرپایداری و رمز جاوید

که در دل هر ایرانی روشن است نهفته در زیر خاکستر نیست.

ای میلسپو بدان!

همین کوه و دشت آغشته بخون پاک ایرانی ریخته شده

با سر کب نویسنده رنگ است که پدران و برادران

خون خود نوشتند که هر

ای میلسپو بدان!

هرگز شمع امید در دل او نیس دفع کند و هزاران گره های سخر تو گل باز کند. او معتقد است

گر جهانی پر شود از خ آتشی

ای میلسپو بدان!

آن هر کلبه ویرانه دهقان برای می زنی که گدای آن نیز در دل دارد.

ای میلسپو! خجال

استقلال میدهی؟ نوید آرزو استالینگراد و نبرد ناوهای اروپا دادند و جهانی شنید.

خود چه میخواهی بدان اض

ای پیر مرد! تو ساقی شربت مشروطه را بما بچشانی؟ با او میخواند:

گر زهر دهد تورا خرده و روش

ای میلسپو بدان!

و مقصد و مقصود تورا از این نو است که هر قدر بتو میگوید:

تو برای وصل کردن آ نی برای

بگوش توفرو نمیرو! ای میلسپو بدان! ع

بیش زبرا ما هنوز محتاج صدقه نی ی نیازانه بر ارباب کرم چون سیه چشم ما هنوز خون بهرک و

درد دل باباشمل

بقیه از صفحه ۲

می نگری و هر دم نیش تازه ای بر دل ریش ریش او میزنی ، همین ملت سه هزار سال مدام در چهار راه دنیا ایستاده و سد تمدن آنروزی در مقابل اقوام وحشی بود این مملکت روز های تاریکتر از اینت و بحرانیهای شدیدتر از این، و طوفهای خانه برانداز تر از این، بسیار دیده و پس از هر بدبختی برومند تر از پیش برخاسته و باز جای خود را میان ملت های زنده دنیا باز کرده است.

تن ضعیف مرا کم مین که این رشته

بدست حادثه صدره فتاد و تاب نخورد
هزار شمع بکشند و انجمن باقی است

ای میلسپو بدان ! این ملت نمیبرد ، این ملت غلام و بنده نمیشود ، او دوست بسیار خوبی است ولی بندگی نتواند .

ای میلسپو بدان ! تو کوچکتر از آنی که ضامن آزادی و استقلال این ملت شوی . ضامن آزادی او پس از خدا روح بلند پرواز ، فرهنگ باستانی ، و رای پیران و بازوی جوانان اوست . سر بایرداری و رمز جاویدانی این قوم آن آتش پاک است که در دل هر ایرانی روشن است و تورا یارای دیدن این آتش نهفته در زیر خاکستر نیست .

ای میلسپو بدان ! سندا استقلال این سر زمین همین گوه و دشت آغشته بخونی است که در هر قدم آن خون پاک ایرانی ریخته شده است . بدان فرمانهایی که با مرگب نویسنده رنگ آنها میسرد و برای همین است که پدران و برادران ما فرمان آزادی ما را با خون خود نوشتند که هر روز روشتتر نمایان شود .

ای میلسپو بدان ! این وعده را تو بملتی میدی که هرگز شمع امید در دل او نمیبرد و هزاران بلا را با فسونی دفع کند و هزاران گرمهای سخت تر از این را با سرانگشت صبر و توکل باز کند . او معتقد است که :

گر جهانی پر شود از خار و خس

آتشی محوش کند در یک نفس
ای میلسپو بدان ! تو یکسوری توهین میکنی که در آن هر کلبه ویرانه دهقان برای ما مقدس است ، بدل ملتی نیش میزنی که گدای آن نیز در دل ما برای خود مقامی بالاتر از تو دارد .

ای میلسپو ! خجالت نمیکنی و بماو عده استقلال میدی ؟ نوید آزادی ملت ها را تو پ های استالینگراد و نبرد ناوهای دوستان متفق مادر کرانه اروپا دادند و جهانی شنید . تو با آواز لرزان و ضعیف خود چه میخواهی بدان اضافه کنی ؟!

ای پیر مرد ! تو ساقی مشروطه شده ای ؟ تو می خواهی شربت مشروطه را با بچشانی ، بابارا معذوردار ، زیر اخیام بگوش او میخواند :

گر زهر دهد تورا خر دهند بنوش

و رفوش رسد ز دست نا اهل بریز
ای میلسپو بدان ! ملت با هوش ایران ظاهر و باطن است که هر قدر بتو میکوید :

تو برای وصل کردن آمدی

نی برای فصل کردن آمدی
بگوش تو فرو نمیروند !

ای میلسپو بدان ! عطایت را بلقایت بخشیدیم و مرا بخیر تو امید نیست شر مرسان ! آزادی را بر بملتهای دیگر بخش زبیرا ما هنوز محتاج صدقه نیستیم .

لی نیازانه بر ارباب کرم می گذرم
چون سیه چشم که بر سر مه فروشان گذرد
ما هنوز خون بهرک و آتش بدل و شور دسر داریم ؟

مجسمه امنیت جلو باغشاه



دیروز



امروز

ای میلسپو ! صحبت دوستان و همسایگان قدیمی ما را نکن و به آنها تهمت نزن . این دسته گل هایی که تو در روابط بین ما و دوست دیرین ما آمریکا به آب میدهی بس است ، دیگر بین ما و همسایگان ما تقنین نکن !

اکنون سفیر کبیر جدید آمریکا وارد تهران شده است . ملت ایران ورود او را تبریک گفته و علاقه قلبی و دوستی خلل ناپذیر خود را نسبت بملت آمریکا ابراز و امید وار است ایشان بتوانند زخمهایی را که تو بر قلب ملت ایران زده ای مرهم نهند

ای میلسپو ! خدا دشمنان و حتی دوستان تورا از شر راهنمائیهای تو حفظ کند ما را که سوختی تو هم افسرده میشوی ای شعله سرکشیت زمشت گیاه ماست !

ای میلسپو بدان ! که ما فقط باشخص تو مخالفیم و بس .
مخلص تو باباشمل

کدومو باور کنیم؟

آی باباشمل گرچه تو هیچوقت دلت نمیکشاد با تو کفش همقطارات کنی و او را را دست بندازی اما این هفته من از این همقلمدونات چیزی دیدم که دود از کله ام باشد و میترسم آگه در دلم را برات نکنم تو دلم عقده بشه و ما را را این سر جوونی نفله کنه .

اگه خاطرت باشه هفته پیش که مجلس ختم بابا بزرگ بود سید نعنا هم برای سر سلامتی دادن بشاه جوون تو مسجد حاضر بود . اما بعدش روزنامه های طرف دار آقا ورداشتنند با آب و تاب تووم نوشتند که مردم سید را رودست بلند کرده و همین طوری تا در مجلس آوردنش . عوضش روزنومه هایی که با حضرت آقا چاپاند وارونه این حرفها را نوشتن و گفتن مردم همینکه چشمشون بر ریخت آقا افتاد تف و لعنت را بهش گذاشتن و چند نفری هم رو سرش ریخته خدمت حسابی بهش کردن .

اما بابا چون منکه همیشه کارم خوندن روزنامه است و از صبح تا شوم تووم روزنومه ها روزیرو میکنم وقتی که این کوسه وریش بهن هارا میشنوم عقلم مات می مونه و چاره ای ندارم جز اینکه دست بدومن تو بشم تا چون تو بهتر از من همقطارات را میشناسی راست مطلب را بهمون حالی کنی . - روزنومه خون

باباشمل - آی روزنومه خون ! ما که خیلی از دست تو در زحمتیم . تو همیشه دلت میکشاد روزنومه بخونی و هی ایراد بپی - اسرائیلی بروزنومه چیها بگیری . آخه جانم همقطارهای ما پیغمبر نیستند که خبط نکنن . به وقت میبینی به چیزی از دستشون در میره و می نویسن . آنوقت مطلب دست تو آدم فضول باشی میدنت کسه ورداری براشون مایه بگیری .

بهر جهت در این جا ممکنه هر دو شون حق داشته باشن مثلاً اول دقعه مردم ریخته باش بچون آقا و کتک مفصلی بهش زده باشن بعد که از حال رفته و نمیتونسته راه بره چند نفری بفریادش رسیده باشن و او رو کدول گرفته تا دم در مسجد آورده و روونه خونهش کرده باشن . مختصر توهم زیاد باین چیزهای کوچولو اهمیت نده و اینقدر هم روزنومه نخون که می ترسم این سر جوونی پیر بشی .

لازم دارد . . .

- تیمور تیرانداز : کوره سواد .
- ملت آبادی : نک .
- اردوان دوم : پیچ و مهره برای چانه ذکاوتی : رو
- شاه سلطان حسین : تلمبه سم باشی .
- رستم زابلی : چند فقره تلگراف برای اعلام جرم و خاموش کردن آتش کینه محرومیت از وزارت .
- اقرمیه : حضور نورچشمی .

صورتش ربارنده
خیز تهر انید
تیش ما ما نیش
نه نه کشور!
چپق با همدیگه
گشیزی ده لو
که سپور دونه
گوش بده خوب هوش
م از کار و بارت
ن آرت راضی
دست تو راضی
بدائی شیر دار
تازه دم کرده

مهندس الشعراء
که بگدایان بخشدند
اهشهانش پای بر
ن روم گذاشتند و
ریاها زدند! هنوز
جلال از درو دیوار
بریزد ، هنوز هم
ی از سر و صورت
ی باره !
است که زرتشت بزرگ
اینجا کشوری است که
شکده ها بر باشد اینجا
خشت اول بنای تمدن و
آن گذاشته شد تمام
برهنک باین سر زمین
نرا از آتش این آتشکده

آن بساط بر چیده شد
ش کشت ولی در دل
شکده ها بر باشد
بین رفت ولی مردمان
ند و ما همانیم که بودیم
و دی .
لسو بدان ! استقلال
مانت نمیکنند ، آزادی
شد ، استقلال و آزادی
ندند ، آنهم از چون
داشته باشی ، کشور تو
رام او ساده ای دارد ولی
امروز باو بانظر تعبیر
«بقیه در صفحه ۴»



... اعتبار نامه لتریانی بشعبه شش که در آنجا نفع فراوان است رجوع شده و بهمین علت آنرا طرح نمیکنند . بابا شمل - اگر تا ششم شهریور صبر کند عمر شعبه منقضی میشود .

... چند روز پس از تعیین تکلیف استیضاح کابینه طبق نظر کرسی نشینان ترمیم خواهد شد . بابا شمل - لابد چندتا مشورتچی تازه هم اضافه خواهند کرد .

... روز یکشنبه آقای رئیس اول تشکیل جلسه را به جواد سامری تکلیف نمود ولی او زیر بار نرفت . بابا شمل - لابد نیم کاسه ای زیر کاسه بوده است .

... سنبل شایان کاندیدای استانداری اصفهان است . بابا شمل - لابد در آنجا بهمارت سنبلستان نزول اجلال خواهند فرمود .

... با انتخاب شهردار جدید سبیل آقا آویزان شده چون برای کاظم سرگردان شهرتاری یا شربانی را دست و پا میکرد .

... کاظم سرگردان اوقاتش از آقا خیلی تلخ است حتی کار بگله گذاری و داد و قال هم کشیده است .

... روز یکشنبه گذشته یکی از زندانیان رفیق بزرگ احمدی در اداره تعدیل مال الاجاره ها تشریف داشت .

... از دحام و اذیت و آزار مردم در حوزه های توزیع دفترچه چیره بندی تمدنی و بمنظور گل آلود کردن آب و استفاده کردن است .

... مخالفت شازده بفرما با گزارش کمیسیون بودجه طبق اظهار خودش روی عدم انتخاب ایشان در کمیسیون بودجه بوده .

... در حزب جدید التاسیس توپساز آمیز مصندوق یکی یکی صاحبان امضای اعلامیه ۱۴ مرداد امضاهای خود را پس میگیرند .

... نتیجه علی تاسیس توپساز انحلال اتحاد ملت و دار و دسته نان بیات بوده است .

... علت مخالفت اخیر و غیر مترقبه تعاریف بیون باشیر مد آقا بملت رسیدن آکرمان داش فصل است .

... خود آسید نفع دلش برای بست سفارت کبرای ینکی دنیا لك زده است .

... خود شیخ عبدالله چوبان با داش فصل رو بوسی کرده اند و سد راه مسافرت ایشان به ینکی دنیا نخواهند شد .

فرهنگ صنعتی آلمانی به انگلیسی

برای مهندسین

بنگاه پیاده رو - چهارراه یوسف آباد

روزنامه اختر با سبک مخصوص و گراورهای جالب توجه روز شنبه منتشر میشود . از خریداری آن غفلت نکنید .

... میگویند استیضاح کابینه يك هفته بتاخیر افتاده

خفیه نویس هر جائی

ماشاءالله بعقل د کتر میلسپو!

امروز نیندونم از کدوم دنده باشده بودم که باز اول صبحی گیر احمد پرچونه افتادم . پام را که از خونه بیرون گذاشتم مثل بچه آدم سرم رازیر انداخته و دنبال کارو کاسبی میرفتم که به هو سلام غرائی چرتم را پاره کرد، بر گشتم عقب سرم را نگاه کردم دیدم باز مزاحم هر روزی یعنی جناب احمد پرچونه مثل علم یزد جلوم و ایساده و داره زلزل بقدو قوارام نگاه می کنه گفتم داش احمد فرمایشی داشتی گفت اگر اجازه بدید عرض مختصری داشتم . گفتم زود باش بگو و شرت را بکن .

گفت پرروزها دیدم باز د کتر یسه کاغذ بلند بالائی تو رور نومه ها انداخته که من خیال داشتم دست آدمهای دزدو پاچه ورمالیده را از اداره باربری گرفته بیرون بندازم برای اینکار به دستگاه اتول مبین را که لاستیکاش تقلبی بود گرفتم بلکه صاحبش اسم کسی را که لاستیک بهش فروخته برورزیده و ما از اینراه بتونیم دزدها را یکی یکی بتله بندازیم .

خوب آخه کسی نیست باین د کتر بکه الهی قربون اون ماشین نویست که این کاغذ را برات ماشین کرده برم بایه لاستیک که نمی شه دزدهای اداره باربری را که ماشاءالله اغلبشون با بار کش های دولتی سرگردنه ها را گرفته ان گیر انداخت . مکه تا حالا هرچی آدم دزد بود گرفته بودی که بیچاره همین یکی دزدلاستیکه باقی مونده بود . آخه تو که از ینکی دنیا با آنهمه دم و دستگاه اینجا آمده ای باید اینقدر عقلمت برسه که اگه کسی بخادماج دزدهای باربری را گیر بندازه اینهمه بندو بساط را لازم نداره . صاف و ساده میاد به حساب دارائی یکی یکیشون میرسه آنوقت بیخ خر اونائی را میگیره که تابه سال پیش آه در بساط نداشتن باناله سودا کنن و کسی اعتبارش نمی شد سک دستشون بده تا سلاح خونه بیرون اما حالا از صدقه سر همین اداره بلبشو خونه واتومیل و دم و دستگاه مفصل راه انداخته ان و باندازه حقوقی که در ظرف سال میگردن به روزه خرج میکنن .

آنوقت اگه اینطوری تونست دم دو سه تا را بتله بندازه مابقی دزدها که مثل دو نه زنجیر با این دوسه تا مرم بوطند خودشون بچنگ میافتن شاید باین بامبول پای خیلی از بالاسر هاو کرسی نشینهاها بمیون بیاد و مردم از دست دزدها نفس راحتی بکشن و دعای خیر در حق د کتر بکنن .

اصلامن فکر میکنم د کتر چون می بینه هوای معر که پسه و فردا پس فردا مهلتش سر میاد بدون اینکه تونسته باشه دو تا شاخه چوب را از هم سوا کنه اینه که از حال اداره بهانه میاره تا اگه بعد از سه ماه باز کرسی نشینهاپا تو کفشش کردن عذرش این باشه که من میخاستم دزدها را گیر بندازم اما دیگر اون اسباب زحمت شدند و نداشتن من بکارهام برسم .

گفتم داش احمد حقا که خیلی چیز سرت میشه بخندا اگه من جای اون صدر اعظمی بودم که اول دفته این مایه در دسر را برش

خبرهای کشور

خفیه نویس بابا شمل اطلاع میدهد که برعکس انتظار عموم چیزی از مالیات بردر آمد داش میلسپاک عاید نخواهد شد . مثلاً یکی از کرسی نشینان که عایدی سرشاری دارد اظهار نامه را طوری تنظیم کرده که فقط چهار صد تومان مالیات به او تعلق میگیرد و تصور می رود میلسپاک نیز برای خواباندن سروصداها لیش را تو گذاشته و سروصدا ای این قبیل اشخاص دارا و بانفوذ را بلند نکنند و بدینوسیله اشتباه تازه ای را مرتکب شود .

کنگره توده کمپانی

خفیه نویس بابا شمل خبر میدهد که کنگره توده کمپانی روز ۲۱ مرداد خاتمه یافت و انتخاب اعضای کمیته مرکزی تولید نارضایی نموده است بعضیها معتقدند که اعضای کمیته مرکزی نیبایستی از کرسی نشینان کمپانی انتخاب شده و اکثریت را در کمیته مرکزی داشته باشند زیرا اعضای کمیته میبایستی حاکم و ناظر بر کرسی نشینان کمپانی بوده و اعمال آنها را کنترل نمایند .

باری تصور می رود که در آتیه نزدیک چند نفری از کله گنده های کمپانی غول خدا حافظی را بخوانند .

زلزله گرگان

از قرار معلوم چونت هنوز بقدر کفایت با سم زلزله گرگان اعانه جمع نشده بود لذا بر اثر دعای چند نفر اعانه جمع کن دوباره در گرگان زلزله شروع شده است .

وزیر مختار الجزیره

هفته گذشته آکرمان همقطار بابا آقای جاده نما واصل و بزودی مشارالیه با آنجا . . . قدری بالاتر . . . رفت ، میرود . . . خواهد رفت و در مجاورت پشه، پشه های غول آسا شروع بتالیف کتاب دفتر، خلیفه خواهند نمود .

در اداره کل دودکشخانه

بقرار اطلاع واصله قریب چهار پنج روز است جناب آقای خیک بی چراغ قهر مز جلواطاقشان روشن کرده و مشغول تهیه قرار داد و گذاری توتون چیق به کچل کبیر میباشند . مخصوصا خیلی جدیت و مراقبت دارند که منافع هر دو طرف کاملاً مراعات شود .

احتمال می رود با دادن این انحصار وضعیت کشت بيمصرف توتون بقدری تنزل کند که معظم الیه مجبور شوند سال دیگر نیز قدری بیشتر قدم رنجه فرموده و برای خرید توتون چیق به ینکی دنیا تشریف ببرند .

ما بست و باصطلاح خودش خواست بر دم خدمت کنه ، میامدم عوض اینکه اینهمه پول

ملت را خرج کنم و از ینکی دنیا مستشار بیارم دست ترا میگردم و جای مستشارها می نشوندم . حتم بدون آنوقت امروز

کار بارمون خیلی بهتر از اینها می شود و بگا لازم نداشتیم هر روز خودمون خودمون بخوریم و تازه کسی بدادمون نرسه .

۱ - ویلان الدوله



اصفهان (شماره ۱۳۰)

ایران یا تیمارستان . بابا شمل - عجالتا تا این و آقا بالاسرها را داریم تیمار اما اگر اینها سایه شون را از کردند انوقت میشود اسمش را ایرات .

رستاخیز (شماره ۱۶)

چگونه د کتر میلسپو آتین میدهد !

بابا شمل - بطور سریال معمول کارخانجات فورد آمریکا

من آب علی را دیده ام . بابا شمل - بنده هم نان سی

کارخانه شرکت لاهیجان را دیده ام در نیامده است .

ندای عدالت (شماره ۴۴)

اگر گفتی چرا آقای د کتر خود را حامی استقلال ایران می

بابا شمل - برای اینکه ک

خیلی هندوانه زیر بغلش داده ا

روی سخن ما با صاحبان متفکرین است نه باعوام .

بابا شمل - همقطار مگر این را برای اعضای حزب نمی نوی

نازکیها با آنها میانه ات بهم خ

نجات ایران (شماره ۲۵۶)

آیا استخوان دارید ؟ بابا شمل - تا چند سال پیش

این دوسه ساله از هیبت نون سرخ و مستشار همه اش آب شد

ایران ما (شماره ۱۸۹)

استخدام د کتر میلسپو خبه بود !

بابا شمل - بر بانی استخدام بگو آمین! و ابقای اخیر اختیار بزرگتر .

رعد امروز (شماره ۲۲۹)

چرا اطفال پرورشگاه تا کنون بابا شمل - شاید هنوز د ک

اجازه مردن با آنها نداده است .

۵۱ (شماره ۲۲۶)

صحبت در این بود که سر بله رشوه خواری محصول کار چیست .

بابا شمل - بمراتب بیشتر کار مستشاران .

آزیر (شماره ۱۷۵)

چشم بهارستان یخ کرده بابا شمل - مثل خود ساکنین

رستاخیز (شماره ۱۵)

حزب مردم دیگر چه صیفا

کسوف

معل اطلاع میدهد که
عموم چیزی از مالیات
بناک عاید نخواهد شد.
سی نشینان که عایدی
ار نامه راطوری تنظیم
مدتومان مالیات به از
ر میرود میلسیاک نیز
سروصداها لیش را تو
ی این قبیل اشخاص دارا
کنند و بدینوسیله اشتبا
شود.

وده کمپانی

ل خبر میدهد که کنکره
۲ مرداد خاتمه یافت و
امر کزی تولید نارضایی
معتقدند که اعضای کبته
ز کرسی نشینان کمپانی
یترا در کمیته مرکزی
اعضای کمیته میبایستی
رسی نشینان کمپانی بوده
کنترل نمایند.

ود که در آتیه نزدیک
ندههای کمپانی غزل خدا

گرگان

م چونت هنوز بقدر
که گران اعانه جمع شده
ای چند نفر اعانه جمع
گان زلزله شروع شده

بخار الجزیره

آ کرمان همقطار بابا
اصل و بیزودی مشارالیه
بالاتر ۰۰۰۰۰ رفت،
اهد رفت و در مجاورت
آسا شروع بتالیف کتاب
مند نمود.

کل دود کشخانه

ع واصله قریب چهار پنج
آقای خیک بی چراغ
مان روشن کرده و مشغول
ا گذاری توتون جبق به
مند. مخصوصا خیلی جدیت
منافع هر دو طرف کاملا

ود با دادن این انحصار
صرف توتون بقدری تنزل
یه مجبور شوند سال دیگر
قدم رتجه فرموده برای
به ینگی دنیا تشریف ببرند.

لاح خودش خواست برود
دم عوض اینکه اینها پول
م واز ینگی دنیا مستشار
یگر فتم و جای مستشارها
م بدون آنوقت امروز
ی بهتر از اینها می شود دیگر
ر روز خودمون خودمون
کسی بدادمون نرسه.

۱ - ویلان الدوله



اصفهان (شماره ۱۳۰)

ایران یاتیمارستان.
بابا شمل - عجالتا تا این مستشارها
و آقا بالاسرها را داریم تیمارستان است
اما اگر اینها سایه شونرا از سرما کم
کردند انوقت میشود اسمش را گذاشت
ایران.

رستاخیز (شماره ۱۶)

چگونه دکتر میلسو آتین نامه انتشار
میدهد ۱۲
بابا شمل - بطور سریال مثل سیستم
ممول کارخانجات فورد آمریکا.

من آب علی را دیده ام.

بابا شمل - بنده هم نان سیلو ساخت
کارخانه شرکت لاهیجان رادیده ام و صدایم
هم در نیامده است.

ندای عدالت (شماره ۴۴)

اگر گفتی چرا آقای دکتر میلسو
خود را حامی استقلال ایران میخواند ؟
بابا شمل - برای اینکه کاسه لیسان
خیلی هندوانه زیر بغلش داده اند.

روی سخن ما با صاحبان و خواص
متفکرین است نه با عوام.

بابا شمل - همقطار مگر این روزنامه
را برای اعضای حزب نمی نویسی. شاید
نازکیها با آنها میانه ات بهم خورده.

نجات ایران (شماره ۳۵۶)

آیا استخوان دارید ؟
بابا شمل - تا چند سال پیش داشتیم اما
این دوسه ساله از هیبت نون سیلو و شکر
سرخ و مستشار همه اش آب شد.

ایران ما (شماره ۱۸۹)

استخدام دکتر میلسو خطب بزرگی
بود !!
بابا شمل - بر بانی استخدامش لعنت!
بگو آتین! و ابقای اخیر اختیاراتش خطب
بزرگتر.

رعد امروز (شماره ۲۲۹)

چرا اطفال پرورشگاه تاکنون نمرده اند؟
بابا شمل - شاید هنوز دکتر میلسو
اجازه مردن با آنها نداده است.

۵۵ (شماره ۲۲۶)

صحت در این بود که صرف نظراز
بلیه رشوه خواری محصول کار ادارات ما
چیست.

بابا شمل - براتب بیشتر از محصول
کار مستشاران.
آزیز (شماره ۱۷۵)

چشم بهارستان یخ کرده بود.

بابا شمل - مثل خود ساکنینش.

رستاخیز (شماره ۱۵۰)

حزب مردم دیگر چه صیغه ایست.

کلمات طوال

اگر مثل معروف « زبان سرخ سر
سبز میدهد بر باد » حقیقت داشت، جهان
بکلی از زن خالی میشد و مرد ها میبایستی
دیوژن وار چراغ بردارند و کوچه بکوچه
دنبال زن بگردند.

زنهای جوان باهم جنک جوانی خود
را دارند و زنهای پیر جنک گذشته
خودشان را.

یکی از بدبختی های خانمها خواب
است. یعنی گاهی چشمشان که خوب بسته
میشود مچشان باز میگردد.

امان از کنترل اخلاقی زنهای دیگر!
باز زن خود آدم.

خانمها گاهی تبرعا باشوهر خود هم
میرقصند.

تلگراف از کاشون

جناب صدر اعظم، رونوشت وزیر
دیوونخونه، رونوشت وزیر اندرونی،
رونوشت کرسی خونه، رونوشت بول نراقی
رونوشت د کتر کشاکش، رونوشت حزب
نته ها، رونوشت نته شوشول، رونوشت
نته صمد، رونوشت زن امروز، رونوشت
بابا شمل.

مازنهای در مونده که در چند وقت
پیش صیغه آخوندی باسم مخلوطی زاده
شده بودیم، حالا بواسطه مسافرت ایشان
بطهران بی خرجی و بی سرپرست مونده ایم
تا امروز هرچی در خسانه داشته ایم از رو
انداز گرفته تا زیر انداز در رفته فروخته
و خرج کرده ایم. امروز طوری وضعیت بما
سخت شده است که برای نان شبمون معطلیم
و روی گدائی هم نداریم اینست که دست
بدامن شما شده و انتظار داریم برای نجات
ما از این بدبختی و فلاکت هر طوری هست
اقدامی بفرمائید بلکه این مرد را که ما
را باین روز انداخته دوباره بکاشون تبعید
کنند تا هم زنهای تهرون را مثل ما سیاه
بخت نکنند وهم این که ما بسرو سامونون
برسیم. بامضای:

ننه رقیه، ابجی بیگم، سکینه سلطان
فاطمه چلاق، خاله قزی، خاله خانباچی،
عم قزی، ابجی گلین، ماه سلطان، ربابه
خانم، حلیمه خاتون، ابجی زبیده. ننه
قبیده، گلین باجی، زن آقا وعده زیادی
از زنهای امل و چادر چاقچوری دیگر.

بابا شمل - حزبی است مثل سایر احزاب
برای گمراه کردن مردم.

باختر (شماره ۳۳۱)

لعنت بقدرت پول که اینهمه چاپلوسی
و مداهنه و بیشرمی را رواج میدهد!
بابا شمل - وهچنین بر اعلانات دولتی

دماوند (شماره ۵۶۰)

غاصبین مجلس را بشناسید!
بابا شمل - برای اینکار اول باید از
خود آنها یک قطعه بلیط همگانی یانون
بگیرید.



زبانحال آسید حسن

ای کریمی که از خزانه غیب

هی سفیر و وزیر می سازی

چه شود گر چنانکه عادت توست

این رهی را بلفظ بنوازی

دولت ساعد از سقوط نمود

نظری جانب من اندازی

حضر ثقلی

میش و نوش

تقریظ از کتاب نبرد آغا

غلط اندر غلط

در سراپای وجود سید نعنا نگر

تا ببینی نسخه خوشخط سر تا پا غلط

ما کتاب هلی آغاسراسر خوانده ایم

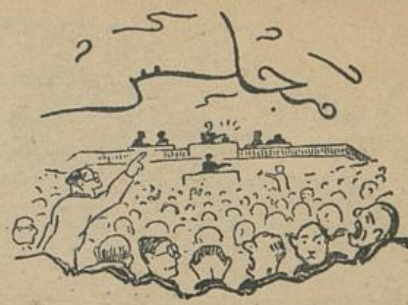
خط غلط معنا غلط املا غلط انشا غلط

حضر ثقلی



سک !! دستم بدامنت ۴۰ سال آزگار با این
کوبن بازی مرتب شومونهار تو روبراه کردم که حالا همینطور
بشینتی نگاه کنی و این کردن کلفت اثاث و خونه زندگیو بار
کنه پیره !!

بابا توهم مسخره کردی! این همونه که ۶ دفعه دیگه
هم خودم گرفتمش و خودت دست آجانش سپردی و باز شب
بعد او مدش!



جلسه ۱۹ مرداد

آقای فیروز آبادی - درد هائی است که قبل از دستور باید گفته شود. بابا شمل - دو کلمه از مادر عروس شنیدی حالا هم دو کلمه از پدر نامزد کرسی شاید العظیم بشنو!

آقای ملک مدنی - راجع بمآزاد رعایا موضوع در خارج حل شد. بابا شمل - بفرمائید ماست مالی شد، یکی هم اگر بناست همه موضوعها در خارج حل شود چرا دیگر در آن داخل را نمیبندید.

آقای ایرج اسکندری - اگر این اختیار بکمسیون بود چه داده شود مخالف اصول مشروطیت و قانون اساسی است. بابا شمل - ماشاءالله بشما گاه از در دروازه تونی آید و گاه از سوراخ سوزن بیرون میروید. اگر دادن این اختیار مخالف قانون اساسی است پس آن اختیاراتی که بد کتر دادید چه بود؟ آقای ایرج اسکندری - تاخیر دکتر میلیسپو در تقدیم بود چه قابل تقیح است.

بابا شمل - ببخشید، وقت نداشت، مشغول نوشتن آئین نامه های کنذائی و بخشنامه ها برای ترسانیدن برو بچه ها و مصاحبه های خنده آور بود.

آقای ایرج اسکندری - مخالفین با این گزارش زیاد بودند ولی باعث تعجب من شد که همه همکاران من مخالفتشان را پس گرفتند.

بابا شمل - بچه! تعجب ندارد، یکسال دیگر قضایا را خودت بهتر میفهمی.

آقای دکتر رادمنش - اگر این حق هم از ما سلب و بکمسیون داده شود، دیگر مقام و اهمیتی برای مجلس باقی نمی ماند.

بابا شمل - فقط و فقط با سلب این حق؟؟ آقای ملک مدنی - ما میخواهیم با تصویب بودجه و رسیدگی در کمسیون سازمان صحیحی برای وزارتخانهها بدیم.

بابا شمل - انشاءالله اخوی رافراموش نخواهید فرمود آقای دکتر آقاییان - دولت میخواهد پنجاه میلیون از انحصار نفع برد، قیمت برنج هم بالطبع بالا میرود و همینطور انحصار بنبه. بنبه زیر باران از بین رفت، توتون نابود شد، نوغان هم همینطور.

بابا شمل - آخر، تو که سرت تو حساب است، میدانی که مقصود هم همین بود.

آقای دکتر شفق - من عریضی که میکنم اینجا ثبت می شود، روی شانه هایم هم دو فرشته رقیب و عتید مینویسند.

بابا شمل - مثل اینکه اینروزها آن فرشته ای که تواب هارا مینویسد پریبیکار است.

آقای نجومی - من اگر ذی فنون نباشم ذی فن که هستم و درامر تلگراف تخصص دارم.

بابا شمل - خدا پدر رستم زابلی را بیامرزد که هندوانه زیر بغل تو گذاشت و خدای تلگراف خطابت کرد.

آقای فریور - اما در قسمت دال، امان از این مادام... بابا شمل - لابد روی سخن با آن نهانیست که مادام فرنگی دارند و خرجشان زیاد است.

آقای فریور - پس میفرمائید چه باید کرد. بابا شمل - بعقیده دکتر فلق و دکتر منگنه و کسونا گرمونی، ریش و قیچی را بدهید دست کمسیون و غرل خدا حافظی را بخوانید تا آنها مشروطه شان را بگیرند، برای شاهم خدا بزرگ است.

خمس و مال امام!

کسای پری پیکر لطیف اندام در پی غارت خواص و عوام کیف یومیه بود کوک مدام اوقتاده است کار ما ز نظام حال بین روز ما سیه چون شام غم مخور ای گزیده ایام! گرد آوردی از حلال و حرام گر بعشرت کنند عمر تمام! خمس محسوب دار و مال امام! حضر تقلی

دوش با یار خود دیانت گفت تا که بودم وزیر این کشور اندر آن مرتع خصیب مرا از وزارت چو گشته ام معزول پیش ازین بود شام ما چون روز یار شیرین شمایلش گفتا آنقدر موقع وزارت خویش که کفایت کند سه نسل ترا آنچه خوردی ز مال مسکینان

کشور است. بابا شمل - فراموش نفرمائید که در عوض موجب خوشبختی و تهیه وسایل مسافرت آمریکای یکمده محدود هم هست. از آن گناه که نفعی رسد بفرجه باک.

آقای فراقی - توتون که مهمترین صادره ما بود دیگر کاشته نمیشود و از تر که توتون وارد میکنند.

بابا شمل - تا دستگاه شیخ چپوئی لنگ نماند و بپانه برای مسافرت و غیره بتر که پیدا شود.

آقای فاطمی - مجلس اصولا با انحصاران مخالف است. بابا شمل - ولی مناسفانه با دارندگان و متصدیان انحصار موافق است.

آقای فراقی - در این بودجه چند صد ملیونی دو میلیون هم برای اجرای لایحه تعلیمات اجباری اختصاص دهید.

بابا شمل - و تیشه بریشه انتخاب خودتان بز نید.

آقای فرخ - تلگرافی از خوانین ماگو رسیده که قرائت میکنم: جناب آقای نخست وزیر، رو نوشت مجلس شورای ملی، رو نوشت جناب آقای فرخ نماینده محترم... «خنده نمایندگان»

آقای نخست وزیر - دولت برای جواب استیضاح آقای فرهودی راجع بسوء جریانات راه آهن حاضر است.

بابا شمل - شیرمد آقا، کی تا حالا حرف حق جواب دارد؟

آقای نخست وزیر - مادام که این دولت سرکار است منافع عالیه مملکت بهیچوجه فدای مطامع خودی و خارجی نخواهد شد.

بابا شمل - ولی ممکن است فدای مطامع دو سه نفر همقطار پررو و شهرت طلب شود.

یکشنبه ۲۱ مرداد

آقای امامی خوئی - آقای نخست وزیر دکتر میلیسپو مستخدم و مواجب بگیر دولت ایران است و شاهم مسئولیت اعمال کارمندان دولت را مخصوصا در مواردی که با آبروی کشور تماس دارد برعهده دارید، این چه حرفی است که اوزده است؟

بابا شمل - امان از دست این دکتر! زمین و زمان از دستش شکایت دارند بیچاره نخست وزیر چکار کند، مگر حرف اورا گوش میکنند؟

آقای امامی خوئی - خواهشمندم در مجلس حاضر شده و توضیح دهید که در قبایل این اظهارات دکتر میلیسپو که تماس با حق حاکمیت ما دارد دولت چه عکس العملی از خود نشان داده است.

بابا شمل - طبق معمول اول قدری گریه و بعد هم نفرین کرده است.

آقای دهستانی - پیشنهاد میکنم وزارت کشاورزی که دارال معجزه است از بودجه حذف و بودجه آن بین بهداری و فرهنگ تقسیم شود.

بابا شمل - چطور است یکدفعه پیشنهاد کنی وزارت بهداری و فرهنگ هم حذف و بودجه آن بیودجه کرسیخانه اضافه شود؟

آقای دهستانی - جز دانشکده فلاح و دامپزشکی بقیه زائد است.

بابا شمل - یعنی میفرمائید وزیرش هم؟

آقای ایرج اسکندری - از قسمت جیم جمله جرح و تعدیل حذف شود.

آقای فاطمی - اگر این را هم حذف کنیم دیگر از این لایحه چیزی باقی نمیمانند.

بابا شمل - همان نماندش بهتر است

آقای فراقی - انحصارهای فعلی عموما با این وضع بضرر مملکت و موجب بدبختی

نورس
مبلغ اسمی
نام شرکت
شرکت ملاغه
میلیسپاک کارتل
شرکت تضامنی ضیاء
توده کمپانی
سوسپته آتونیم همهران
برادران سوسیالیست
سندیکای خانه بدوشان
شرکت لاهیجان (بدون مسئولیت)
جبه آزاد
بنگاه کاربایی هشتی
شرکت بانوان
اتحادیه توباز
هفته گذشته بازار ظاهر
خیلی انجام گرفته است.

چون بعضی از سهامداران بیفای شرکت ندارند، احتیاطا سهام مینمایند. شرکت ملاغه کمی تنزل مکاره بهارستان ورشکست شود از حکمت بهارستان تغییراتی در شیرمد آقا، اسدل مه، حکیمباشی سهامشان را نگه خواهند داشت، و است اردوان برای تثبیت مقام توباز خریدار است. میلیسپاک کار وضعیت خراب آن موجود نیست تضامنی ضیاء سهام توباز را خریداری فعالیت هفته گذشته و انعقاد جلسه تنزل کند و چند نفر استعفا دهند و فروخت. از سوسپته آتونیم همهران و سهامشان خرید و فروش نمیشود میکند و احتمال دارد این تنزل پیدا کند. شرکت لاهیجان ثابت دست با اقدامات تبلیغاتی زد که متوفیقی نصیبش نشد، از قرار مسهم چه پیدا شده و ممکن است آستین



حکیمباشی خونسرد
در فیلم (حکیم حاکم بوش)
اقتباس از فیلم سابق برادران مالکس
ناطق بزبان ترکی
زیر نویس فارسی

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شرکت ملاغه	۱۰۰	۱۰۳	۱۰۲
میلیساک کارتل	۱۰۰	۵۰	۴۸
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۶۱	۶۰
توده کپانی	۱۰۰	۶۲	۶۱
سوسپته آنونیم همهران	۱۰۰	۴۳	۴۱
برادران سوسیالیست	۱۰۰	۳۴	۳۲
سندیکای خانه بدوشان	۱۰۰	۹۷	۹۲
شرکت لاهیجان (بدون مسئولیت)	۱۰۰	۲۰	۲۰
جبه آزاد	۱۰۰	۲۳	۲۳
بنگاه کار یابی هشتی	۱۰۰	۳۸	۳۶
شرکت بانوان	۱۰۰	۹۴	۹۲
اتحادیه توباز	۱۰۰	۱۲	۱۱

هفته گذشته بازار ظاهرآ آرام ولی معاملات زیرجلی خیلی انجام گرفته است.

چون بعضی از سهامداران شرکت ملاغه اطمینان کامل بیفای شرکت ندارند، احتیاطاً سهام شرکتهای دیگر را خریداری مینمایند. شرکت ملاغه کمی تنزل کرد تصور نمیرود در بازار مکاره بهارستان ورشکست شود ولی احتمال قوی می رود که پس از حکمیت بهارستان تغییراتی در صاحبان سهام شرکت داده شود. شبرمد آقا، اسدل مه، حکیمباشی، آبرام سر جوخه، ابول فریره سهامشان را تنگه خواهند داشت، وضعیت بقیه سهامداران مشکوک است. اردوان برای تثبیت مقام خود در هیئت مدیره مقداری سهام توباز خریده است. میلیساک کارتل تنزل میکند و امید می برترمیم وضعیت خراب آن موجود نیست. چند نفر از سهامداران شرکت تضامنی ضیاء، سهام توباز را خریده اند. سهام توده کپانی با وجود فعالیت هفته گذشته و انعقاد جلسه عمومی سهامداران ممکن است تنزل کند و چون نقر استعفادهند و کپانی یکی از کرسیهای خود را فروخت. از سوسپته آنونیم همهران و برادران سوسیالیست خبری نیست و سهامشان خرید و فروش نمیشود. سندیکای خانه بدوشان تنزل میکند و احتمال دارد این تنزل تا انتخابات آتی بهارستان ادامه پیدا کند. شرکت لاهیجان ثابت است. جبه آزاد هفته گذشته دست با اقدامات تبلیغاتی زد که متأسفانه بعلت گرمی هوا چندان موفقیتی نصیبش نشد، از قرار مسوم اختلافاتی نیز بین سهامداران جبه پیدا شده و ممکن است آستین آن کنده شود. بنگاه کار یابی

حساب بابا شمل

چهار عمل اصلی
برای نو آموزان سیاست
معادلات کرسی نشینان

یک قیافه خشن × خنده مصنوعی - نمک + یک هیکل پرغززه و ناز + چانه لق + نفس سرد + تحصیلات متوسطه + طبع شعر + هوش - یک وجب زمین - یک برک سهم + ۲۰۰۰۰۰ + یک قلیان + یک مشت قوم و خویش صمیمی + شرکت در چند مقاطعه کاری - پول - سرمایه ۱۱ - یک وجب زمین - یک برک سهم + یک کرسی - استفاده از اسم مؤسس بزرگ و محترم خاندان + تحمل زحمت در تشکیل حزب توباز + رفاقت با میزمصندوق + کمک بمشارالیه در مراحل مختلفه + کمک در نصب دندان میزمصندوق - یک خانه - یک برک سهم - یکدینار تمول + شهوت سخن

= ملت آبادی

یک خروس جنگی + رنگ سرخ در موقع عصبانیت + بغش آب دهان در همان موقع + سواد فمن یممل + هوش حفظ کردن گفته های دیگران + تحویل ناقص آنها + یکدوره حروف چینی چاپخانه نعنایه + مخبری روزنامه + یک روزنامه × اعلانات ثبت اسناد + ارادت و توسل به سردار سپه پس از رفتن سید + سینه زدن زیر علم او: تمام شماره های روزنامه + خست + ضیاع و عقار فراوان + کوشش در جمع مال × راه حلال + سه دوره و کالت + رقابت باطنی با مثنی + یکدستگاه سم باش + بی اعتنائی بدوستان و یاران زمان بیلیسی = همقطار بابا

بلای کبریت!

میکویند هرچی سنگه بیای احمدلنگه، همینه که برای ما اداره جاتیها از درودیوار بلامیباره از صبح تا ظهر کسه باید برای چندرغاز حقوق جون کردی بکنیم تازه وقتی که نعمت بهمون رومی کنه عوض همه چی کبریت بارمون می کنن. اول صبح برای اینکه سروقت اداره برسیم مجبوریم اتوبوس سوار بشیم آنجا تایه اسکناس بشاگرد شو فر میدی فوری عوض پول خورد کبریت اعلا از قرار جمعی ای سی شاهی بریشوت می بنده. هرچی هم داد میکنیم باباجیب ما انبار کبریت شده بخرجش نیره و فوری پشت چشمش را برامون نازک میکنه و میگه همینه که هست میخواهی بخوای نیخواهی نخواه. آنوقت آدم باید از درد لایبدی قوطی کبریت را بگیره تو جیبش بندازه و جیکش هم در نیاد. از اونطرف هم تو اداره هر وقت لطف بالاسر هامون گل می کنه و با اصطلاح خودشون میخان در حق ما کمک کنن فوری حواله کبریته که پشت سر هم برامون صادر می کنن، به هو می بینی آخر برجی برای هر نفری صد قوطی کبریت برات میدن. بی انصافها خیال می کنن می میخائیم خودمون را آتش بزنین یا این که با کبریت خالی میشه شکمونوسیر کنیم. حالا بدیش اینه که ریخت کبریت های دولتی با کبریت اتوبوسها از زمین تا آسمون فرق داره و الا آدمی تونست همین کبریت های دولت علیه را عوض پول اتوبوس بشاگرد شو فرها قالب کنه بلکه با این حقه ذخیره تمام نشدن کبریت دولت را بمصرف برسونه اما حالا مجبوریم کبریت را بقطار تو طاقچه اسباق بچینیم و هر روز نکاهی بقدو بالای آنها بکنیم.

هشتی بعلت غیبت مدیر عامل آن تنزل مینماید. یکی از شعبات مهم آن که در میدان سپه بود بسرچیده شد و ممکن است شعبه شمس العمارة نیز تعطیل کند. شرکت بانوان فعالیتی ندارد. برای خرید سهام توباز استقبالی از طرف عموم بعمل نیامد.

شرکت جدیدی با اسم شرکت کار از بقابای ایران پیر و تیشه و تبری ها که سرمایه آن فقط پنزد و شمارشان: اگر بینی که نایینا و چاه است، تشکیل شده و تصور می رود قصد رقابت با توده کپانی را دارد. هنوز معلوم نیست که آیا اگر خاموش بنشینن گناه است خریدار خواهد داشت و با اگر در چاه نندازی گناه است.



نامه سرگشاد اسپهای زبان بسته در شگه های تهر، ان بشهر دار جدیدشان

۱- اداره جاتی

بکر لطیفه اندام
خواص و عوام
دود کوك مدام
کار ما ز نظام
ما سیه چون شام
گزیده ایام!
از حلال و حرام
کنند عمر تمام!
ب دار و مال امام
حضر تقلی

موش نقرسایتید که در
شبتختی و تهیه وسایل
یکعده محدودم هست.
رسد بغیرچه باک
توتون که مهمترین
ر کاشته نمیشود و از
میکنند.
ستگاه شیخ چپوقی لنگ
مسافرت و غیره بترکیه
مجلس اصولا با انحصاران
متأسفانه با دارندگان
موافق است.
در این بودجه چند صد
هم برای اجرای لایحه
تخصاص دهید.
شه بریشه انتخاب خودتان
تلگرافی از خوانین ما کو
کنم: جناب آقای نخست
س شورای ملی، در نوشت
مایند محترم... خنده



شیخ خونسرد
قیم حاکم بوش
ایق برادران مالکس
ترکی
سی

فحشهای دوره دمو کراسی که بتصویب

خر چنگستان رسیده و موارد استعمال آنها .
 مرتجع : برای همه و در همه موقع میشود استعمال کرد .
 فاشیست : بدشمنان شخصی گفته میشود .
 بازیگران عصر طلائی : درباره کردن کله قتها و بولدارهای بیکار .
 تیمسار بازنشسته : (محتاج به توضیح نیست)
 قلابی : باحزاب دست چپ و کرسی نشینان اطلاق می شود .
 متولی مجلس : بکرسی نشینانی که اجازه صحبت و آزادی عمل بکرسی نشینان تازه بدروان رسیده نمیدهند .
 عنعناتی : به مبتلایان تعار بیج دماغیه .
 سخنرانان پرورش افکار : به سخنرانان فعلی .
 خائن بایران : روزنامه نویسهای موافق دکتر میلیسو بمخالفین اختیارات اومیکویند .
 فحاش : درمورد روزنامه نویسهائی که حقایق تلخ را بنویسند استعمال میشود .
 علیشا : منحصرأ بدرشکه چیهای بیچاره .

جغرافیای باباشمل

کویرهای ایران عبارتند از :
 کویر لوت - که درهر کیلومتر آن ممکن است یک چشمه و چند درخت داشته باشد .
 کویر نمک - که در هر چند کیلو متر آن ممکن است یک چشمه و چند درخت داشته باشد .
 کویر سنگلج - که در هر متر آن یک قنات و چند درخت می باشد ولی معدن کسانکی که از کویر لوت و کویر نمک جان در برده اند در کویر سنگلج مدفون شده اند .

اعلان مناقصه

برای رنگ کردن هفته گیتومبیل یکی از کرسی نشینان مقدار ۷۰ کیلورنگ (هموزن کرسی نشین) ۳ کیلو روغنت (هموزن کل میخکشان) و ۵ کیلو بتونه و ۳ کیلو زامسکه مورد احتیاج است .
 دارندگان بایستی پیشنهاد خود را بضمیمه ۱۰۰ کیلو برنج دم سیاه رشتی اعلا بعنوان ودیعه دروسطای آفتاب روی خیابان استامبول مثل سقر امریکائی فروشا توی پیاده رو پهن کنند .
 به پیشنهاد های بدون سپرده فقط روزی یکبار رسیدگی می شود .
 شرکت کرسی تراشی - شعبه رشت

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود
 صاحب امتیاز و مدیرمسئول : رضا گنجی
 محل اداره : خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیرالاسلام تلفن : ۵۴-۸۶

مقالات و ازده مسترد نمیشود . اداره در درج و حک و اصلاح مقالات وارده آزاداست . بهای لواحق خصوصی و آگهیها با دفتر اداره است :

بهای اشتراك

یکساله : ۳۰۰ ریال
 ششماهه : ۱۰۰ »
 وجه اشتراك قبلا دریافت میشود
 بهای تک شماره بکروز پس از انتشار دو مقابل خواهد بود .

برای بچه شو فرها

پشت اتول نمره داره
 بسیار خوب چه عیب داره
 ماشین مشتی ممدلی
 نه بوق داره نه صدنالی
 لاستیکش آپارات شده
 به وری کاربورات شده
 آب توش میریزن دمدم
 جوش میاد هر چهار قدم
 کل گیر نداره به وورش
 هی زرتی و همیشه درش
 چراغ مراغی بیخ مسن
 باید کشیدش با رسن
 سه چار ماشین این جوری
 دادند بدست ماموری
 که هر رئیس که کارداره
 اونم با حکم اداره
 هروخ شدن هفمش عدد
 میکنن که با علی مدد
 یکی از اون چه چیز کشا
 با صلوات و من تشا
 با یا علی و یا علی
 با صد نه خیر و صد بلی
 واسه را رفتن اتول
 میدن به ساعت اونو هل
 تاجخ تازه باخورت و خورت
 میکنن چن تا پرت و پرت
 بازم خاموش میشه زنو
 هی توبدو، هی اون بدو

تا این ماشین ایفته را

چون رئیس در میا
 الان سه روزه که ممه
 با او تکه پیشه از همه
 پای پیاده بی ماشین
 از باب همایون رو پائین
 میره عصاز نون یواش
 شاید خوبه آب و هواش
 ولی ماشینا شیک و پیک
 که مثل ساعت، تیک و تیک
 کار میکنن، قشنگ ملوس
 نرم را میرن مثل عروس
 ناحتی وقتی پنج چرن
 دل زنا رو میبرن
 برق میزن چون آینه
 هر روز میشن معاینه
 شیشه ش بشه اگر که تار

شو فر و میکشن بدار
 این ماشینا با این لعاب
 که ما نمی بینیم بخواب

دنیا ز بس ز پرتیه

مال به عده قر
 توماشین هشتادویک
 خودم دیدم نشسته تک
 تجی جون سبیل موزرد
 اومد و اساد دمای فرد

اومد پائین باطمطراق
 مردم شدن بهش بران
 یه شیشه آب لیمو خرید
 بعد زرتی توماشین برید
 پریدای کاش ورمیپرید
 ماشین که نیس مال خرید
 یا باماشین چاروده
 که رنگش سبز، شور لته
 پنجشنبه پیش، پورا مون
 که کندس چون پیل دمون
 اومد نشست تو آبی بتا
 خور دقهوه ترک دو تاسه تا
 آره این همچی یادداره

میل بچیز زیاد داره
 هزار جف کفشی نو داره
 همه ش ز پول اداره
 چونم اداره بار بر اس
 سورو سات همه بر اس

یا اون ماشین شصت و چار
 مال یارو دودور دادار
 هر شب دم هولیووده
 اونجا ها اطراخ فرموده

یا اون بیوک نمره سه
 حالا پیش فلون که
 غضب کرده اونو بی دلیل
 لابد با زورچن و کیل

اصلا این مال آماره
 جای دیگه چه کارداره؟

آقای رئیس کابینه
 این قد که حرف ماشینه
 بگو بینم که تا حالا
 هی شونه انداختی بلا
 مسئول این کارا کیه ؟

این خر تو خر در دوش چه؟

 به مش جوون غیرتی
 درس کنن به هبتی
 هر جا دیدن به ماشینی
 هس توش به مستر همچینی

ماشینو واسون بزور
 باون یارو بکن ییورا
 اونو کنن پیاده اش
 کم بکنن افاده اش
 یکی ماشینو ورداره
 تحویل بده به اداره

والا تا ماها اینیم
 تو غصه کار ماشینیم
 مهندس الشعراء

گزارشگری شرکت ساسا تایپ با آخرین ماشینهای خودکار تجهیز
 شرکت ساسا تایپ تهران ۲۴۱۴

